

کی از بازگشت کرزی به قدرت هراس دارد؟

اقتباس از نشریه "اطلاعات روز"

نویسنده M. K. BHADRAKUMAR :

برگردان: جواد زاولستانی و مختار یاسا

منبع: آسیا تایمز



در ماه‌های اخیر یک کارزار سیستماتیک علیه فعالیت‌های سیاسی کرزی در رسانه‌های غربی در حالی به راه افتاده است که این دولت‌مرد کهنه‌کار در واقع، دوره‌ی بازنشت‌نگی کاری‌اش را در کابل سپری می‌کند.

گزارش یک روزنامه حکایت از این دارد که حامد کرزی توسط «دوستان قدرت‌مند خارجی» اش که علاقه‌مند براندازی حکومت غنی هستند، پشتیبانی می‌شود. چیزی که در آغاز کار، تلویحا به آن اشاره می‌شد، حالا به اتهاماتی بدل شده‌اند که سیل‌آسا، مستقیما به آدرس کرزی وارد می‌شوند. اتهام این است که کرزی در پشت پرده، به شدت روی پلانی کار می‌کند که بتواند برای سومین بار از آن طریق در راس قدرت قرار بگیرد؛ کاری که آشکارا در تقابل با قانون اساسی افغانستان قرار دارد. فرضیه‌ی اصلی اتهامات این است که کرزی به طور سیستماتیک با متشنج کردن اوضاع کابل دولت وحدت ملی به رهبری اشرف غنی را بی‌اعتبار و تخریب کرده است. سپس با بازگرداندن محاسبات قدرت، خودش را به عنوان نجات‌دهنده‌ی افغانستان از طریق یک جرگه‌ی بزرگ در راس قدرت قرار بدهد.

انکارها و تکذیب‌های قاطعانه‌ی خود کرزی بر اتهامات جاری علیه او در روزنامه‌های غربی تاثیری نداشته است. هفته‌ی گذشته این کارزار با پرشدن هشت ستون روزنامه وال استریت ژورنال به طور قابل ملاحظه‌یی اوج گرفت. گزارش‌گری از کابل نوشت: حامد کرزی و مقام‌های ارشد هم‌قطار او که به طور مداوم و منظم جلسه برگزار می‌کنند، با استفاده از نارضایتی عمومی هم‌زمان با پیشرفت طالبان و قطع شدن کمک‌های خارجی، یک مرکز قدرت موازی را ایجاد کرده اند. مجله‌ی دیپلمات می‌گوید که این حلقه به گونه‌ی فزاینده‌یی قدرت‌مندان محلی را جذب کرده و بقای حکومت فعلی را با تهدید مواجه کرده است. بعضی از این سیاستمداران آشکارا از عزل غنی سخن می‌گویند...

«فعلا، رئیس جمهور قبلی و فعلی به یک متارکه شکننده موافقت کرده‌اند... تمویل‌کنندگان غربی افغانستان به رهبری ایالات متحده‌ی آمریکا، این دسیسه‌بازی‌ها را با نگرانی روز افزون دنبال می‌کنند».

این گزارش ادعا می‌کند که کرزی توسط «دوستان قدرت‌مند خارجی» اش که علاقه‌مند براندازی حکومت غنی هستند، پشتیبانی می‌شود و مشخصا به مسکو، تهران، دهلی جدید و بیجینگ اشاره می‌کند، پایتخت‌های قدرت‌های منطقه‌ای که کرزی با آن‌ها «ارتباطات» خود را برقرار کرده‌است.

چه چیزی می‌تواند در پشت چنین کارزار پرآوازه‌ی رسانه‌های غربی علیه کرزی نهفته باشد؟ در نخستین نگاه، قرار دادن روسیه، ایران، هند و چین در ردیف هم، نهایت یاموسرایی است. هرکسی که راجع به سیاست‌های منطقه و افغانستان می‌داند، این را نیز درک می‌کند که هرکدام این کشورها دارای منافع مشخصی هستند که در هندوکش دنبال می‌کنند و الزاما این منافع مشترک نیستند، درحالی‌که، نگاه آن‌ها به سازکار قدرت در آسیای میانه به طور قابل ملاحظه‌یی ناهمگون است.

چرا این چهار قدرت منطقه‌ای کرزی را به غصب قدرت در کابل تشویق کنند؟ از جمله‌ی چهار کشور نامبرده‌شده، کرزی روابط بسیار خوبش را با هند حفظ کرده‌است. او آشکارا گفت که هند وطن دومش است، جایی‌که جوانیش را در آن‌جا زیست، تحصیلات دانشگاهی‌اش را به پایان رسانید و دوستان زیادی برای خود پیدا کرد.

بدون شک، زمانی‌که رئیس جمهور کرزی گام دیگری را برای تقویت و توسعه روابط با هندوستان برداشت، فصل بازنشت‌نگی‌اش از قدرت فرا رسید و سیاست‌های افغانستان و هند را تحت الشعاع قرار داد. تمام سیاست‌های کرزی برای حفظ روابط با هند بی‌اثر شدند. غنی هرگز به صورت واقعی با هند علاقه‌مندی نشان نداد و بر بنیاد گزارشی، پایش را از همکاری نزدیک امنیتی میان دو کشور که در زمان کرزی آغاز شد، پشیمان کرد.

یقینا هند در مورد چرخش غنی به طرف اسلام‌آباد و راجع به اعتمادی که او نسبت به ارتش پاکستان و آی‌اس‌آی از خود نشان داده‌است و آغاز گفت‌وگوهای صلح با طالبان که منجر به کشتن طالبان بر میز مذاکره شود، عمیقا نگران است.

اما ناگفته نماند که هند از تخریب غنی، بیش از حد خودداری کرده و به جای آن، تنها به اظهار حسن نیت اکتفا کرده است. این خودداری از این باور- راست یا غلط - ریشه می‌گیرد که رئیس جمهور افغانستان با گذر زمان از نتیجه‌ی تعاملاتش با پاکستان آگاه و سرانجام، ناامید خواهد شد.

دو چیز هند را مجبور می‌سازد که حوصله‌مندانه انتظار بکشد و گذر زمان را نشانی کند. نخست، حقیقت روشن این است که هند دیگر با گروه‌های ائتلاف شمال که در دهه‌ی 1990 مقاومت ضد طالبان را رهبری می‌کردند، ارتباط خاصی ندارد.

عبدالله عبدالله، رئیس اجراییه‌ی حکومت اشرف غنی و رهبر سرشناس امروز ائتلاف شمال، به خاطر آینده‌ی سیاسی‌اش بیشتر به طرف آمریکایی‌ها تمایل دارد تا هند و با کدام کشور دیگر در منطقه.

در حقیقت، با نام گرفتن هر یک از رهبران ائتلاف شمال، داستان آن‌ها ماهیت کارشان را نیز افشا می‌کند - اکثر آن‌ها توسط استخبارات خارجی در مقاطع مختلف در بازار کابل خرید و فروش شده‌اند - و احتمالا بعضی از آن‌ها خودشان را هم‌زمان به بیش از یک خریدار فروخته‌اند. خلاصه، هند امروز در میدان شطرنج افغانستان «گروه نیابتی تضمینی» ندارد.

دوم، هند از این‌که سال گذشته آمریکا در بالا بردن غنی به سکوی قدرت تا چه اندازه نقش داشت، آگاهی نسبتاً خوبی دارد. و هرکسی که چیزی در مورد جهت‌گیری سیاست خارجی حکومت فعلی هند می‌داند، خواهد پذیرفت که نارندرا مودی، نخست وزیر هند، هرگز استراتژی‌های منطقه‌ی ایالات متحده را در آسیا به چالش نمی‌گیرد.

کاری را که مودی در طول سال گذشته برای معتدل کردن پالیسی‌های غیر متعده‌ای هند انجام داده است تا کشور را با استراتژی‌های ایالات متحده در آسیا آشنا بسازد، کاملاً نفس‌گیر بوده‌اند و نمی‌توان گام‌هایی را که او در این راستا برداشته فراموش کرد. هیچ کسی تصور نخواهد کرد که این سیاستمدار ملی‌گرا با چنان اعتباری، بخواد مخفیانه بر تمایلات مشخص آمریکایی‌ها بتازد.

باوجود آن، چرا مودی عاملان هندی را علیه غنی تحریک کند و حکومت کابل را که توسط واشنگتن و با زحمت شخص جان کری، وزیر خارجه آمریکا، به میان آمده تخریب کند؟ این توهینی به بارک اوباما خواهد بود و مودی هرگز اجازه‌ی چنین کاری را نخواهد داد. صاف و ساده، اصلاً با منطق جور نمی‌آید که هند کرزی را برای قبضه‌کردن قدرت تحریک کند.

درست است که غنی با پاکستان تعاملاتی دارد و به معادله افغانستان- پاکستان گرمی و رونق بیشتری بخشیده است. اما از طرف دیگر، آمریکا نیز با پاکستان تعاملاتی دارد. ولی هرگز باعث نمی‌شود که حکومت مودی از همکاری نزدیک در استراتژی محدودکننده‌ی آمریکا علیه چین، پر هیز کند.

اگر این داستان واقعی معمای کرزی با هند است، با روسیه، ایران و چین نیز تفاوت بسیاری ندارد. روسیه و چین احتمالاً در رابطه به حضور بی‌پایان نظامی آمریکا و ناتو بدگمان هستند. اما ناگفته نماند که هیچ یک راضی به خروج آمریکا از افغانستان هم نیست.

در واقع، مسکو و بیجینگ از اوضاع در کشوری که خودشان ادعا می‌کنند در ساختن آینده‌ی آن مسئولیت اصلی را به عهده دارند، به شدت هراسان‌اند. به عبارت واضح‌تر، آن‌ها می‌خواهند که ایالات متحده درگیر افغانستان بماند.

یک چیز نادر و مشترک در سیاست‌های خارجی چین و روسیه این است که هر دو به صورت آشکارا می‌خواهند تا حد ممکن در سیاست‌های منطقه‌ای و مسایل امنیت بین‌المللی در کنار ایالات متحد نقش سازنده بازی کنند. چنین کاری، تنها در سیاست‌های امروز قدرت‌های بزرگ ممکن است که به دور از گرایش‌های ایدئولوژیک شکل گرفته‌است.

بنا بر این، باوجود استراتژی‌های محدودکننده‌ی ایالات متحده علیه آن‌ها و تنش بر سر اوکراین و دریای جنوبی چین، هم روسیه و هم چین اخیراً در مذاکرات ایالات متحده با ایران، گذشته را از یاد بردند و نقش سازنده‌ای بازی کردند. رئیس جمهور اوباما حتا به همتایان روسی و چینی‌اش برای قردادانی از همکاری شان در رسیدن توافق هسته‌یی ایران، با آن‌ها تلفنی صحبت کرد.

از طرف دیگر، این عامل نیز مؤثر پنداشته می‌شود که نه هند و نه چین بیشتر از یک مبلغ ناچیز، از زمان مداخله‌ی نظامی در سال 2001 تا کنون، به اندازه آمریکا در افغانستان مصرف نکرده‌اند. آن‌ها به شکل زیرکانه‌ای از پالیسی هزینه‌گاه در افغانستان که بدون کدام تعهد سنگین مالی سود فراوانی کسب نمایند، آگاه هستند. (تا به حال هند و ایران در ارائه‌ی کمک‌های اقتصادی بیش از روسیه و چین در افغانستان هزینه کرده است.) خلاصه، مسکو و بیجینگ نمی‌خواهند به جای آمریکا تمویل‌کننده‌ی اصلی افغانستان شوند و بار هزینه‌ی چندمیلیارد دلاری را بر دوش بگیرند.

درنهایت، مسئله‌ی اصلی در افغانستان تروریسم است و چین و روسیه، هردو، علاقه‌مندی همیشگی شان را در کار با جامعه‌ی جهانی و مبارزه علیه تروریسم اعلام کرده و همواره بر آن تأکید ورزیده‌اند. آن‌ها شاید این سوظن را داشته باشند که ایالات متحده گروه‌های افراطی را به حیث اجبر و ابزارهای جیوپولیتیکی استفاده می‌کند و یقیناً در برابر این گونه اقدامات منفی از خود حراست خواهند کرد. اما با این وجود، اکنون اولویت این است که برای شکست دادن گروه‌های تروریستی با ایالات متحده یکجا کار شود- چه در سوریه، عراق یا افغانستان.

مهم‌تر از همه، به سختی می‌توان شواهدی پیدا کرد که نشان دهند که کرزی چهره‌ی دل‌خواه روسیه یا چین بود. روابط کرزی به حیث رئیس جمهور افغانستان، صمیمانه اما بر اساس منافع متقابل بنا شده بود. (روابط کرزی به طور خاص با مسکو اکثر وقت‌ها گرم بود).

همین‌طور، نمی‌توان تصور کرد که این دو قدرت بزرگ واقعا گاهی فراموش کردند که کرزی به حیث فرد قابل اعتماد آمریکایی‌ها به قدرت دست یافت. از این بگذریم که آمریکایی‌ها به دفتر کرزی پول می‌پرداخت، آیا آنان نمی‌دانستند که حتا برای حفظ جان خودش نیز کرزی عمدتاً به آمریکایی‌ها وابسته بود؟ البته که می‌دانستند.

بنابراین، انتقاد صریح و تند کرزی از سیاست‌های آمریکا در افغانستان شاید برای تبلیغات ضدآمریکایی خیلی کارآمد بود، اما نه مسکو و نه بیجینگ هیچ‌گاهی در این مورد دچار توهم نشدند. اساساً این انتقادهای کرزی شبیه یک مشاجره‌ی خانوادگی بود که بعضی وقت‌ها از کنترل بیرون و ناپسند می‌شد و برای ناظران بیرونی، شرم‌آور معلوم می‌شد.

سرانجام، هیچ منطقه‌ی ندارد که روسیه یا چین حکومت غنی را در زمانی بی‌ثبات سازند که وضعیت امنیت در این کشور به نقطه‌ی حساسی رسیده‌است. مانند هند (یا ایران)، روسیه و چین نیز در ثبات افغانستان «شریک»‌اند و آنان نیز از شبح دولت اسلامی (داعش) که در افغانستان رفت و آمد دارد، شدیداً نگران‌اند.

تمام چهار قدرت منطقه‌ای- روسیه، چین، هند و ایران- می‌دانند که وقتی حاکمیت قانونی در افغانستان از هم بپاشد، عمر نسل‌ها را وقت خواهد گرفت تا آن حاکمیت باز گردانده شود و یکی از اتفاقات می‌تواند از همپاشیدگی افغانستان باشد.

اگر چنین است، دلیل ساختن داستان‌های اغراق‌آمیز که قدرت‌های خارجی با اصرار از کرزی می‌خواهند با ایجاد خلالی قدرت، قدرت را در دست بگیرد چیست؟ به عبارت دیگر، سود پخش شایعه‌های سیاه که کرزی در حال روشن کردن آتش یک کودتا است، به کی می‌رسد؟ در واقع، به تحقیق و کوشش بیشتر نیاز است.